

شناخت قالب‌های شعری و شیوه شعر خوانی

نوشته: استاد پرویز بیگی حبیب آبادی

تنظیم: قاسم رضایی

انواع شعر فارسی

انواع شعر فارسی که به آن قالب‌های شعر فارسی نیز می‌گویند عبارتند از:

فرد، رباعی، دوبیتی، غزل، قصیده، قطعه، مثنوی مسمط، ترکیب بند، ترجیح بند و مستزاد. همه این قالب‌ها از يك، دو یا ابیات بیشتری تشکیل شده است.

بیت: بیت دارای دو مصرع است. یعنی يك نیمه از بیت را مصرع می‌نامند.
فرد: یعنی يك بیت که می‌تواند قافیه و ردیف داشته باشد یا فقط قافیه داشته باشد و یا بدون ردیف و قافیه باشد.
مثال بیت یا فرد که دارای ردیف و قافیه است.

ز یاران کینه هرگز در دل یاران نمی‌ماند به روی آب جای قطره باران نمی‌ماند

آخرین کلمه که در دو مصرع مشترك است ردیف نامیده می‌شود یعنی "نمی‌ماند" "یاران" و "باران" نیز قافیه‌های این شعرند.

مثال بیت یا فرد که دارای قافیه است:

بلبل ز شاخ سرد به گلبنگ پهلوی میخواند دوش درس مقامات معنوی

"پهلوی" و "معنوی" قافیه‌های این بیت است.

مثال بیت یا فرد بدون قافیه و ردیف:

بر نیزه کرده‌ای سر گلدسته رسول ای روزگار خوش گلی آورده‌ای به بار

رباعی: رباعی از دو بیتی تشکیل شده است که باید قافیه در مصرع اول و دوم و چهارم رعایت شود. رباعی بر وزن "لا حول و لا قوة الا بالله" است.

من مست محبتم شرابم مدهید در آتشم افکنید و آبم مدهید
گر گریه کنم و گر عتاب آغازم با اوست حدیث دل جوایم مدهید

دو بیتی: مانند رباعی است اما وزن آن "مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن" است:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

...

به صحرا بنگردم، صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تو بینم

غزل: غزل قالبی است که از گذشته تا به امروز مورد توجه فراوان شاعران قرار گرفته است. غزل معمولاً بین پنج تا دوازده بیت است اما شاعران بیشتر غزل‌های خود را بین پنج تا هشت بیت می‌سرایند. غزل به معنای بیان عاشقانه است یعنی همان حدیث عشق اما غزل‌های فراوانی با

مضامین اخلاقی، عرفانی، حماسی، عاطفی، و بیان پند و اندرز نیز از گذشته تا کنون سروده شده است. در غزل کلمات نا آشنا و خشن جایگاهی ندارند و هر چه معانی لطیف‌تر تأثیر آن در شنونده بیشتر است. در غزل قافیه باید رعایت شود و آن به این شکل است که دو مصرع بیت اول هم قافیه‌اند و مصرع‌های دوم سایر ابیات نیز باید هم قافیه باشند. غزل می‌تواند ردیف هم داشته باشد.
مثال: غزل با رعایت قافیه:

چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز
که کیمیای مرادست خاک کوی نیاز
که مراد راه نیندیشد از نشیب و فراز
نوا بآنک غزل‌های حافظ شیرازی

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز
نیازمند بلا، گورخ از غبار مشوی
ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل
فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق

غزل با ردیف و قافیه:

به نازی که لیلی به محمل نشیند
که از گریه‌ام ناچه در گل نشیند
ز بامی که برخاست مشکل نشیند
چه سازم به خاری که بر دل نشیند

غمت در نهانخانه دل نشیند
به دنیال محمل چنان زار گریم
مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
رود گر به پا خاری آسان برآید

دقت کنید که زیر قافیه‌ها يك خط و زیر ردیف دو خط کشیده شده است.

مثنوی: در مثنوی هر بیت دارای قافیه مستقل است. تعداد ابیات مثنوی محدود نیست و يك مثنوی می‌تواند از چند بیت تا هزاران بیت باشد. مانند مثنوی مولوی. به همین دلیل است که شاعران این قالب را برای بیان افسانه‌ها، قصه‌ها و تاریخ بشر بکار می‌برند. مثنوی در وزن‌های مختلف سروده می‌شود اما تأثیر گذارترین و زیباترین اوزان همانهایی است که در مثنوی مولوی و شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی بکار رفته است. در مثنوی هر بیت می‌تواند ردیف داشته باشد و یا بدون ردیف بکار رود.

مثنوی مولوی:

از جدایی‌ها شکایت می‌کند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
تا که گویم شرح درد اشتیاق

بشنو از دل چون حکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

...

سوی آخور آید همی بی سوار
به ایوان نهد بی خداوند روی

بینم تا اسب اسفندیار
و یا باره رستم جنگجوی

قصیده: شکل ظاهری قصیده مانند غزل است یعنی مصرع اول و دوم بیت اول هم قافیه‌اند و مصرع‌های دوم سایر ابیات نیز دارای قافیه می‌باشند. تعداد ابیات قصیده معمولاً بین ۱۵ تا هفتاد، هشتاد، و گاه تا یکصد و پنجاه و بیشتر می‌رسد. قصیده بیشتر در مدح سلاطین و تبریک و تهنیت به مناسبت اعیاد مختلف و فتح و پیروزی و حماسه سرایی و بیان مسایل اخلاقی و اجتماعی و امثال آن سروده می‌شود. در گذشته قصیده نشان دهنده توانایی شاعر در سرودن و طبع آزمایی بود اما امروزه مورد استقبال شعران کمتر قرار می‌گیرد. شاید یکی از دلایل آن کوتاه شدن زمان در امور

مختلف و سرعت یافتن حرکت انسان هاست. زبان قصیده زبانی فاخر و سنگین است و ابیات طولانی آن ممکن است مخاطب امروزی را خسته کند.

قطعه: قطعه شعری است که در آن فقط مصراع‌های دوم و هم قافیه‌اند. یعنی مصرع اول بیت اول نباید قافیه داشته باشد. قطعه معمولاً برای بیان موضوعات اخلاقی و پند و اندرز بیشتر بکار می‌رود اما می‌توان در برخی از قطعات موضوعاتی مثل حکایت‌های شیرین و مدح و همجو و تهنیت و تعزیت را جستجو کرد. در میان این شاعران پروین اعتصامی بسیار مشهور است.

این قطعه سازی از سعدی است:

یا کسی اندر این زمانه نکرد
که مرا عاقبت نشانه نکرد

یا وفا خود نبود در عالم
کس نیاموخت علم تیر از من

مسمط: در مسمط شاعر چند مصرع را با يك قافیه می‌سراید و سپس مصرع متفاوتی و هم وزنی را با قافیه دیپتگری می‌آورد. مجدداً چند مصرع را با قافیه می‌سراید و سپس مصرعی را با همان قافیه متفاوت و هم وزن قبلی می‌آورد هر کدام از این سروده‌ها را يك بخش می‌گویند. مسمط ممکن است دارای بخش‌های زیادی باشد، اگر هر بخش دارای شش مصرع باشد به آن مسمط مسدس و اگر دارای پنج مصرع باشد مسمط و مخمس و یا مربع و مثلث می‌گویند. مشهورترین مسمطی که سروده شده از منوچهری است:

خیزید و خز آرید که هنگام خزانست
باد خنك از جانب خوارزم وزانست
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزانست
گویی که یکی پیرهن رنگرزانست
دهقان به تعجب سرانگشت گزانست
کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار

طاووس بهاری را دنبال بکنند
خسته به میان باغ به زاریش ببندند
پرش ببریدند و به کنجی بنکنند
با او ننشیند و نگویند و نخندند
و آن پر تکارینش بر او باز نبندند
تا آذر مه بگذرد و آید آزار

ترکیب بند: شکل ظاهری ترکیب بند مانند آن است که چند غزل را بر يك وزن با قوافی مختلف بنویسیم و بین هر غزل با غزل دیگر بیتی با همان وزن و قافیه‌ای متفاوت بیاوریم مانند ترکیب بند معروف محتشم کاشنی. اما شاعر دقت فراوان دارد که هر بیت متفاوت دارای ارتباط معنایی و منطقی با غزل قبلی خود می‌باشد.

ترجیح بند: ترجیح بند نیز مانند ترکیب بند است با این تفاوت که بیتی که بین دو بخش قرار می‌گیرد مرتباً تکرار می‌شود. یعنی شاعر به آن بیت رجوع کند. ترجیح بند هاتف اصفهانی یکی از مشهورترین و زیباترین ترجیح بندهایی است که تا کنون سروده شده است. (به شرح پیوست)

وی نثار رخت هم این و هم آن
جان نثار تو، چون تویی جانان
جان فشاندن به پای تو آسان
درد عشق تو، درد بی‌درمان
چشم بر حکم و گوش بر فرمان
ور سر جنگ داری، اینک جان

ای فدای تو هم دل و هم جان
دل فدای تو، چون تویی دلبر
دل رهندن ز دست تو مشکل
راه وصل تو، راه پر آسیب
بندگانیم جان و دل بر کف
گر سر صلح داری، اینک دل

هر طرف می‌شتافتم حیران
 سوی دیر مغان کشید عنان
 روشن از نور حق، نه از نیران
 دید در طور موسی عمران
 به ادب گرد پیر مغبچگان
 همه شیرین زبان و تنگ دهان
 شمع و نقل و گل و مل و ریحان
 مطرب بدله گوی و خوش الحان
 خدمتش را تمام بسته میان
 شدم آن جا به گوشه‌ای پنهان
 عاشقی بی‌قرار و سرگردان
 گرچه ناخوانده باشد این مهمان
 ریخت در ساغر آتش سوزان
 سوخت هم کفر ازان و هم ایمان
 به زبانی که شرح آن نتوان
 همه حتی الوریث و الشریان
 که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لاله الالهو

ور به تیغم برند بند از بند
 وز دهان تو نیم شکرخند
 که نخواهد شد اهل این فرزند
 که ز عشق تو می‌دهندم پند
 چه کنم کاوفتاده‌ام به کمند
 گفتم: ای جان به دام تو در بند
 هر سر موی من جدا پیوند
 ننگ تثلیث بر یکی تا چند؟
 که اب و ابن و روح قدس نهند؟
 وز شکرخند ریخت از لب قند
 تهمت کافری به ما می‌سند
 پرتو از روی تابناک افگند
 پرنیان‌خوانی و حریر و پرند
 شد ز ناقوس این ترانه بلند

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لاله الالهو

ز آتش عشق دل به جوش و خروش
 میر آن بزم پیر باده‌فروش
 باده خوران نشسته دوش بدوش
 پاره‌ای مست و پاره‌ای مدهوش
 دل پر از گفتگو و لب خاموش
 چشم حق‌بین و گوش راز نیوش
 پاسخ آن به این که بادت نوش
 آرزوی دو کون در آغوش
 ای تو را دل قرارگاه سروش
 درد من بنگر و به درمان کوش

دوش از شور عشق و جذبه شوق
 آخر کار، شوق دیدارم
 چشم بد دور، خلوتی دیدم
 هر طرف دیدم آتشی کان شب
 پیری آنجا به آتش افروزی
 همه سیمین غذا و گل رخسار
 عود و چنگ و نی و دف و بریط
 ساقی ماه روی مشکین موی
 مغ و مغزاده، موبد و دستور
 من شرمنده از مسلمانی
 پیر پرسید کیست این؟ گفتند:
 گفت: جامی دهیدش از می‌ناب
 ساقی آتش پرست آتش دست
 چون کشیدم نه عقل ماند و نه هوش
 مست افتادم و در آن مستی
 این سخن می‌شنیدم از اعضا

از تو ای دوست نگسلم پیوند
 الحق ارزان بود ز ما صد جان
 ای پدر پند کم ده از عشقم
 پند آنان دهند خلق ای کاش
 من ره کوی عافیت دانم
 در کلیسا به دلبری ترسا
 ای که دارد به تار زنارت
 ره به وحدت نیافتن تا کی
 نام حق یگانه چون شاید
 لب شیرین گشود و با من گفت
 که گر از سر وحدت آگاهی
 در سه آینه شاهد ازلی
 سه نگردد بریشم ار او را
 ما در این گفتگو که از يك سو

دوش رفتم به کوی باده فروش
 مجلسی نغز دیدم و روشن
 چاکران ایستاده صف در صف
 پیر در صدر و می کشان گردش
 سینه بی کینه و درون صافی
 همه را از عنایت ازلی
 سخن این به آن هنیئاً لك
 گوش بر چنگ و چشم بر ساغر
 به ادب پیش رفتم و گفتم:
 عاشقم دردمند و حاجتمند

پیر خندان به طنز با من گفت: تو کجا ما کجا که از شرمت
گفتمش سوخت جانم، آبی ده دوش می‌سوختم از این آتش
گفت خندان که هین پیاله بگیر جرعه‌ای درکشیدم و گشتم
چون به هوش آمدم یکی دیدم ناگهان در صوامع ملکوت
ای تو را پیر عقل حلقه به گوش دختر رز فرونشان از جوش
و آتش من فرونشان از جوش آه اگر امشیم بود چون دوش
سندم گفت هان زیاده منوش فارغ از رنج عقل و محنت هوش
مابقی را همه خطوط و نقوش این حدیثم سروش گفت به گوش
که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لاله الا هو

چشم دل باز کن که جان بینی گر به اقلیم عشق روی آری
بر همه اهل آن زمین به مراد آنچه بینی دلت همان خواهد
بی سر و پا گدای آن جا را هم در آن پابرهنه قومی را
هم در آن سربرهنه جمعی را گاه وجد و سماع هر یک را
دل هر ذره را که بشکافی هر چه داری اگر به عشق دهی
جان گدازی اگر به آتش عشق از ضیق جهات درگذری
آنچه نشنیده گوش آن شنوی تا به جایی رساندت که یکی
با یکی عشق ورز از دل و جان که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لاله الا هو

یار بی‌پرده از در و دیوار شمع جویی و آفتاب بلند
روز بس روشن و تو در شب تار گر ز ظلمات خود رهی بینی
کورش قائد و عصا طلبی چشم بگشا به گلستان و بین
ز آب بی‌زنگ صد هزاران رنگ ز آب به راه طلب نه و از عشق
شود آسان ز عشق کاری چند یار گو بالغدو والاصال
صد رخت لن ترانی ار گویند تا به جایی رسی که می‌نرسد
بار یابی به محفلی کان جا این ره، آن زاد راه و آن منزل
ور نه‌ای مرد راه چون دگران هاتف، ارباب معرفت که گهی
از می و جام و مطرب و ساقی از مغ و دیر و شاهد و زنار
قصد ایشان نهفته اسراری است که به ایما کنند گاه اظهار

در تجلی است یا اولی الابصار
همه عالم مشارق انوار
بهر این راه روشن و هموار
جلوه آب صاف در گل و خار
لاله و گل نگر در این گلزار
بهر این راه توشته‌ای بردار
که بود پیش عقل بس دشوار
یار جو بالعشی والابکار
باز می‌دار دیده بر دیدار
پای اوهام و دیده‌ی افکار
جبرئیل امین ندارد بار
مرد راهی اگر، بیا و بیار
یار می‌گوی و پشت سر می‌خار
مست خوانندشان و گه هشیار
از مغ و دیر و شاهد و زنار
که به ایما کنند گاه اظهار

پی‌بری ایشان نهفته اسراری است که به ایما کنند گاه اظهار
پی‌بری گر به رازشان دانی که همین است سر آن اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لاله الا هو

مستزاد: هرگاه به آخر هر يك از مصرع‌های رباعی، دوبیتی، غزل و قصیده يك یا چند کلمه به همان آهنگ اضافه کنند که به آن مصرع مربوط و وابسته باشد قالب مستزاد شکل می‌گیرد.

گر گذری هست و نه در کوی تست	بر خطاست
ور نظری هست و نه بر روی تست	نابجاست
آنکه بسنجید رخت را به ماه	ز اشتباه
گفت که همسنگ ترازوی تست	از تو کاست

قرائت صحیح شعر

خواندن شعر یا قرائت شعر به عوامل متعددی بستگی دارد که از آن جمله است:

۱. تمرین و ممارست فراوان در خواندن شعر:

این تمرین باید در قالب‌های مختلف شعری صورت گیرد. تمرین خواندن شعر نباید منحصر به يك یا چند دیوان شعر باشد. خواننده شعر باید در دیوان‌های مختلف و از جمله شعر شاعران بزرگ این سرزمین تأمل فراوان داشته باشد که فردوسی، سعدی، حافظ مولوی، صائب تبریزی، نظامی گنجوی، عطار و سنایی از آن جمله‌اند.

۲. آگاهی از وزن شعر:

اگر خواننده شعر وزن شعر را بخوبی بفهمد و درك کند در خواندن صحیح يك شعر کمتر دچار مشکل می‌شود. مثلاً برخی اوقات بنا به ضرورت وزن کلمه "نبود" باید "نَبَوَد" خوانده شود. گاه شاعر برای رعایت وزن "آینه" را "آینه" می‌آورد اما خواننده آنرا "آینه" می‌خواند و وزن دچار اختلال می‌شود. دانستن وزن شعر هم می‌تواند با آگاهی از علم عروض صورت گیرد و هم خواننده بطور مستمر يك وزن را بارها و بارها باید تکرار کند تا بطور ناخود آگاه در ذهن و ضمیر او جای گیرد و گوش آشنای با وزن را بیابد.

۳. درك صحیح از معنی شعر:

اگر خواننده شعر معنای شعر را درك کند به خوبی می‌تواند از عهده صحیح خواندن و خوب خواندن آن برآید اما اگر در درك معنا عاجز باشد خواندن شعر او را با مشکل روبرو می‌سازد. بدیهی است دانستن معانی واژگان و تلمیحات و ویژگی‌های شاعر در این امر مؤثر است.

۴. شرکت در مراسم مختلف شعر خوانی و آشنایی با شاعران:

شرکت در مراسم مختلف شعر خوانی و آشنایی با شاعران این فرصت را به خواننده می‌دهد تا هر چه بیشتر به ظرایف و ویژگی‌های شعر آشنا شود و خواندن صحیح را دریابد. گوش کردن مداوم به نوارهای صوتی که به خواندن شعر شاعران و صحیح خوانی آن پرداخته‌اند و در سال‌های اخیر سرمایه گذاری خوبی روی این کار شده است از دیگر عوامل مؤثر است.

۵. به حافظه سپردن شعر:

حفظ کردن شعر باعث آشنایی سریعتر خواننده با وزن شعر می‌شود و اگر شعر دیگری با همان وزن را بخواند درك صحیح‌تر و وسیع‌تری خواهد داشت. حفظ کردن شعر در مخاطب نیز تأثیر فراوان می‌گذارد و مخاطب متقاعد می‌شود که خواننده از تجربه کافی بهره ور است. حفظ کردن شعر سرعت خواننده را در انتخاب شعر بالا می‌برد و می‌تواند به او اطمینان کافی در احاطه داشتن به مجلس بدهد.